روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۳۷-۸۸۹۸۶۸۲۹ نمابر: ۸۸۹۸۶۸۴۸ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۷۶۱۷۷۰
امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharghnewspaper.ir

تهران: اذان ظهر ۱۲:۵۸ اذان مغرب ۱۹:۲۲ اذان صبح فردا ۴:۲۸ طلوع آفتاب ۵:۵۲

روزنامه شرق

پنجشنبه ۳۰ شهریور ۱۳۹۱ ■ ۳ ذی القعده ۱۴۳۳ ■ ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۲ ■ سال دهم ■ شماره پیاپی ۱۶۳۱ ■ شماره ۷۰۷ دوره جدید ■ ۱۲ صفحه + ۳۲ صفحه ضمیمه

پاینده و میرعابدینی «بوف‌کور» را نقد می‌کنند

مهر: ششمین نشست بازخوانی رمان‌های شاخص ادبیات معاصر ایران در باشگاه کتاب تهران به نقد رمان «بوف‌کور» اختصاص دارد که قرار است توسط «حسین‌پاینده» و «حسن میرعابدینی» مورد بررسی قرار گیرد. بیست‌ویکمین نشست نقد و بررسی در باشگاه کتاب تهران و ششمین نشست بازخوانی رمان‌های شاخص ادبیات معاصر ایران با موضوع نقد رمان «بوف‌کور» نوشته صادق هدایت روز شنبه اول مهرماه از ساعت ۱۸ در فرهنگسرای ارسباران به نشانی پل سیدخندان، خیابان جلفا برگزار خواهد شد.

تالار سایه

به کلیددار گنجینه قصه‌ها «محمد رحمانیان»

امشب بی‌تو روی صحنه می‌روم

اشکان خطیبی

■ امشب به روی صحنه می‌روم. صحنه‌ای که اسب‌هایت بر آن تاخته بودند. زمانی نه چندان دور.

امشب به روی صحنه می‌روم اما نه خوش‌حالم نه بدحال. شاید خنده‌هایم ته کشید و چاه اشکم خشکید از **آن همه اتفاق برای یک نسل بی‌اتفاق.**

امشب به روی صحنه می‌روم و می‌پنداشتم آنقدر تاب می‌آورم تا روزی خستگی بعد از اجرا را با هم شریک شویم.

عجیب نیست؟ شد چهار سال. چهار سال است که به ضیافت کلماتت میهمان نمی‌شویم. حالا که این را می‌نویسم می‌دانم که می‌دانی **خانه از قصه‌گوها خالی مانده** و من رو به دیوار کوب **مصاحبه** در تریای اصلی نشسته‌ام. **حبیب** نازنین که در غیاب تو تنها دل‌نگران این روزهای ماست از توی عکس به من خیره شده... شاید دارد شماتتم می‌کند... دیوار کوب، رنگ‌پریده‌تر از آن است که انکار کنم شبی مرا بر آن داشته تا ساعت‌ها بعد از دیدنش در خیابان‌ها راه بروم. باز هم نگاهش می‌کنم. به شکل غریبی به چشم آشنا نمی‌آید شاید این دیوارها تو را، **مصاحبه** را، **خروس** را به یاد نمی‌آورند، چراکه دیده‌ام **سر همین چهارراه یه نمایشی نشون میدن قهوه‌خونه زری‌خانوم... غلغله. شبی دو سانس.** شاید هم آن متروپی که چون **پوزیدون** از زمین سر برآورده تمام خاطرات تو را یک‌جا بلعیده.

حتی خاطره آن شب سردی را که آمدیم تا **چو** مانیفستش را بریده‌بریده بخواند. شبی را می‌گویم که **احمد آقالوی** عزیز را هم به آنجا کشانده بود. با آن حال و روز بیمار. یادت آمد کدام شب را می‌گویم؟ خواندیم... کوتاه کوتاه... لرزیدیم و خواندیم.

این روزها از من می‌پرسند چه‌طور می‌توانم؟! بعد از این چهار سال که هر روزش را **هامون‌بازی** کردیم و بازی‌مان ندادند چه‌طور می‌توانم دوباره پا به این خانه بگذارم؟ بعد از یک سال **تجربه حوادث گذشته در زمان حال** که بی‌ثمر ماند؟ جواب‌شان را نمی‌دهم. جوابی ندارم. جواب‌شان علی‌آقاست. علی عمرانی **درستکار و کار درست** که شوق همه‌مان بود دیگر شوق صحنه و بازی ندارد.

امشب به روی صحنه می‌روم و از ترس اینکه نتوانم **عین فرفره دیالوگ کنم** و فردایش به رویم بیاوری اضطراب دارم اما نگران نباش. «خدای کشتار» یاسمینا رضا حرف ندارد. کارگردانم را هم دوست‌داری و دوست دارم... راستی **سیما تیرانداز** هم اینجاست و **گلی جوراب مردونه****... این کار را سخت‌تر می‌کند... حتی سخت‌تر از اینکه هر شب تمرین چشم به راه پنج صفحه دست‌نوشته جدید نباشی... همان که اول خودت می‌خواندی و در عجبم که جور دیگری نمی‌شد خواند.

امشب روی صحنه می‌روم و... برایم دعا کن قصه‌گوی قصه‌های نگفته و...

همه نوشته‌های بولد، برگرفته از عناوین یا متون نمایشنامه‌های متفاوتی از محمد رحمانیان است.

****نام شخصیت لادن مستوفی در نمایشی کوتاه از رحمانیان.**

دکه

فلسفه اخلاق در «حکمت و معرفت»

■ استمرار مجلات وزین و دارای سبک در عرصه اندیشه و معنویت معمولا با دشواری‌های بسیار همراه است و هنگامی که مجله‌ای در این عرصه‌ها سال‌های طولانی تداوم می‌یابد، باید آن را گرامی داشت. به‌ویژه آنکه چنین نشریه‌ای استانداردهای مناسب داشته و ضمن پایبندی به اصول علمی، به طرح مباحث جدی و دانشمندانه می‌پردازد. به نظر می‌رسد ماهنامه «اطلاعات حکمت و معرفت» واجد چنین صفات و خصوصیاتی است. واپسین شماره این نشریه (شماره ۷۷) با قدری تاخیر منتشر شده و دربردارنده پرونده‌ای است با عنوان «نقدی برای فلسفه اخلاق». این پرونده با گفت‌وگویی با محسن جوادی و حمید شهریاری آغاز می‌شود. عنوان این گفت‌وگوها چنین است: «فلسفه اخلاق در یک نگاه» و «مک این‌تایر در جست و جوی فضیلت». سپس مقاله‌های فضیلت و اخلاق اثر تیج لینبوم با ترجمه احمد قطبی، عقل‌گرایی اخلاقی از راس‌شافرلاندائو ترجمه حسین عزتی، رابطه دین و اخلاق تالیف هژیر مهری، نسبت اخلاق با دیگر دانش‌ها نوشته ماجت فخری ترجمه سید باقر ابطحی، اخلاق زمینه‌گرا و ویتگنشتاین متاخر به قلم پیر میلی و برگردان مرتضی فصیحی درج شده است. اطلاعات «حکمت و معرفت» به صورت تمام رنگی منتشر شده و قیمت آن ۱۵۰۰ تومان است.

تاریخ هفته

تاسیس «ساواک»

نوشیروان کیهانی زاده*

فتنه‌های «دوراند» در خاورمیانه و آسیای جنوبی

«هنری مورتیمر دوراند» که از سال ۱۸۹۴ تا سال ۱۹۰۳ وزیر مختار دولت انگلستان در تهران بود در سپتامبر ۱۸۹۹ (۱۱۳ سال پیش در این ماه) ناگهان و بدون دادن اطلاع به دولت تهران، آماده دیدار از جنوب غربی ایران شد که این سفر سه‌ماهه و دوهزار کیلومتری او در دسامبر آن سال به پایان رسید، بدون اینکه دولت تهران انجام آن را مداخله در امور خود اعلام دارد و اعتراض کند! این سفر بذر فتنه‌های متعدد را کشت کرد که یکی از آنها ترسیم خط تقسیم ایران به دو منطقه تحت نفوذ روسیه و انگلستان بود. دوراند قبلا خط مرزی دوهزار و ۶۰۰کیلومتری میان افغانستان و هندوستان انگلستان (در ناحیه پاکستان امروز) را تعیین کرده و در سال ۱۸۹۳ آن را به عبدالرحمان خان - امیر کابل- قبولانده بود که از قرن بیستم تاکنون منشا فتنه، اختلافات و مسایل متعدد بوده است و از جمله مساله جاری القاعده و طالبان، مشکل وزیرستان و قبلا هم مساله کشمیر و... زیرا که قبایل پشتون را میان دو کشور تقسیم و اکثریت آنها که بیش از ۲۹میلیون نفرند در شمال غربی پاکستان زندگی می‌کنند. «دوراند» سفر خود به غرب ایران در سپتامبر ۱۸۹۹ را از اصفهان آغاز کرد. او در این سفر با سران قبایل بختیاری و لُر و بزرگان و معتمدان محلی منطقه کارون (خوزستان) ملاقات و دوستی برقرار کرد و پس از دادن آموزش و وعده به آنان، به تهران بازگشت. محصول دیدار دوراند از جنوب‌غربی ایران ترسیم خطی از خانقین به سیستان بود که از همدان، اصفهان، یزد و کرمان می‌گذشت. همین خط که به «دوراند لاین» دوم معروف شده در سال ۱۹۰۷ در مذاکرات سن‌پترزبورگ مورد استناد قرار گرفت و خط تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ آن دو قدرت اروپایی (انگلستان و روسیه) شد. «خط یکم دوراند» همان است که قبایل پشتون را از هم جدا و تجزیه کرده و مساله‌ساز شده است. سازشنامه تقسیم کشور مستقل و باستانی ایران با گذشته تابناکش و ۱۳ قرن یک ابر قدرت، به دو منطقه نفوذ انگلستان و روسیه ۳۱ آگوست ۱۹۰۷ میلادی (نهم شهریور ۱۲۸۶، ۱۰۴ سال پیش) در سن‌پترزبورگ میان دو قدرت امضا شد. «دوراند» قبلا اطلاعات فراوان درباره سیستان، کرمان و فارس به دست آورده و در رساله‌ای ثابت کرده بود که ریشه شاهان باستانی ایران (کیانیان) از سیستان بزرگ‌تر (افغانستان) است و با این کار خواسته بود سلاطین مغول‌تبار تهران (قاجارها) را که عمیقا به تزار روسیه متکی شده بودند از آن ناحیت و از این بابت بترساند و امتیاز بگیرد! قاجارها از آن بیم داشتند که لندن در برابرشان یک شاه کیانی علم کند و ایرانیان پیرامون او گرد آیند و... .

H.M.Durand

دوراند پسر ژنرال ماریون دوراند فرمانده نیروهای انگلیسی در هند بر زبان فارسی کاملا مسلط بود. وی درباره اختلافات مذهبی و نژادی صدها ساله مردم بین‌النهرین مطالعه عمیق به‌عمل آورد و ضمن گزارش رساله مانند تاریخچه برخوردهای اعراب شیعه و سنی بین‌النهرین (عراق) را تشریح و راه استفاده سیاسی از این اختلافات مذهبی- نژادی را به دست داده است. «دوراند» در زمان امتیاز نفت، قتل ناصرالدین‌شاه، به شاهی رسیدن پسرش مظفرالدین و جریان مشروطه‌خواهی در ماموریت تهران بود.

قتل قائم‌مقام در باغ نگارستان به دستور شاه وقت

دوم سپتامبر ۱۸۳۵ میلادی به دستور محمدشاه قاجار، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام صدراعظم وقت ایران را که خود او بارها گفته بود که سلطنتش را مدیون کاردانی وی می‌داند تنها به این سبب که در صدد تغییر فرمانده گارد سلطنتی برآمده بود در باغ نگارستان (محل فعلی ساختمان وزارت فرهنگ و ارشاد و مجاور میدان بهارستان) خفه کردند، زیرا شاه سوگند خورده بود که خونش را نریزد!

محمدشاه در آن روز از ترس بیماری وبا که شیوع یافته بود و گرمای بی‌سابقه تهران، قصد رفتن به لواسان را داشت ولی پیش از این نقل مکان، به دلیل بدگمانی و ترس از نافرمانی قائم‌مقام (احتمال کودتا) دستور بی‌جان کردن وی را داده و سپس معلم سابق خود، عباس ایروانی معروف به حاجی میرزا آقاسی را جانشینش کرده بود که برخی مورخان او را «بی‌مایه برای صدارت عظما» توصیف کرده‌اند.

سازش ایران و عثمانی بر سر بغداد، ولی...

۲۰ سپتامبر سال ۱۶۳۸ میلادی مراد چهارم سلطان عثمانی که بغداد را به محاصره گرفته بود از نیروهای ایرانی مدافع شهر خواست که تسلیم شوند که فرمانده این نیروها درخواست سلطان عثمانی را رد و تاکید کرد جنگ دفاعی خود را تا آخرین نفر ادامه خواهد داد و سه ماه روی این تعهد خود ایستادگی کرد. سرانجام سلطان عثمانی که اصرار داشت همه سرزمین‌های عربی را تصرف کند و وجود نیروهای ایرانی را در بغداد سدی در برابر این هدف خود می‌دید از طریق سیاسی وارد عمل شد و ۲۴ دسامبر سال ۱۶۳۸ ضمن قراردادی با شاه صفی، تعهد داد که اگر بغداد از نیروهای ایرانی تخلیه شود، وی شهر «ایروان» را به عنوان جزیی از قلمرو ایران به رسمیت خواهد شناخت و تعرض دیگری به قفقاز نخواهد کرد. در پی امضای این قرارداد بود که شاه صفوی از اصفهان به فرمانده پادگان بغداد اطلاع داد که شهر را ترک گوید و با نیروهای خود به همدان منتقل شود. بعدا نادرشاه این قرارداد را زیر پا نهاد و اعلام کرد که بین‌النهرین هزار و چند صد سال متعلق به ایران بود و نمی‌توان بر تسلیم آن به خارجی صحه گذارد و به آنجا لشکر کشید و این نزاع تا زمان پادشاهی محمدشاه قاجار (نوه فتحعلی شاه) ادامه داشت. این وضعیت به رغم تاسیس کشوری به نام عراق در آنجا پس از جنگ جهانی اول و شکست عثمانی، ادامه داشته و جنگ هشت ساله عراق و جمهوری اسلامی ایران دنباله همان ماجراست.

روزی که ایران اصول ژورنالیسم حرفه‌ای را به اجرا گذارد، ولی امروز!

۲۹ شهریور سال ۱۳۲۷ (۱۹ سپتامبر ۱۹۴۸) مصوبه شورای وزیران کابینه عبدالحسین هژیر با سه هفته تاخیر برای اجرا به ناشران روزنامه‌های عمومی (حرفه‌ای) ایران ابلاغ شد. طبق این آیین‌نامه که در مقدمه آن تاکید شده بود که برپایه اصول ژورنالیسم حرفه‌ای و با هدف قراردادن روزنامه‌نگاری ایران در بستر استاندارد جهانی ژورنالیسم است، حقوق‌بگیران سازمان‌های دولتی تا زمانی که شاغل می‌بودند، نمی‌توانستند سردبیر یا عضو تحریریه نشریات عمومی (غیرتخصصی و غیرحزبی) باشند ولی پرداخت حق‌الزحمه ترجمه و حق‌التحریر مقاله به این شرط که در ساعات غیراداری انشا (نگارش) شده بود بلامانع بود. هژیر نخست‌وزیر وقت همان روز در توجیه این مصوبه که تا پیروزی انقلاب با جزیی تغییر اجرا می‌شد در یک نطق رادیویی گفت بسیار دیده شده که خبرنگار یا دبیر یک حوزه خبری، کارمند همان وزارتخانه و دستگاه دولتی است و این، یک روزنامه‌نگاری سالم و بی‌طرفانه نیست و این مصوبه برای خدمت به مطبوعات حرفه‌ای است که باید بی‌طرف باشند، نه بر ضد آنها.

تاسیس سازمان امنیت کشور (ساواک) و آغاز دوران پرونده‌سازی و ناراضی‌تراشی

۱۹ سپتامبر ۱۹۵۶ (۲۸شهریور سال ۱۳۳۵) لایحه تاسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) که در شورای وزیران تصویب شده بود جهت تصویب به مجلس داده شد که پس از بررسی به تصویب رسید. تا زمان اجرای این قانون در سال ۱۳۳۷، امور اطلاعاتی شهرها در دست اطلاعات شهربانی (پلیس) بود که یک دایره مطبوعات هم داشت و در روستاها و حومه شهرها از اختیارات ژاندارمری بود. ساواک حق مداخله در امور نظامیان را نداشت و این کار از وظایف اطلاعات ارتش (رکن ۲) بود. در پی تاسیس ساواک، تیمور بختیار فرماندار نظامی تهران رییس آن شد و کارکنان فرمانداری را هم که عمدتا درجه‌دار ارتش (گروهبان و استوار) بودند به آنجا منتقل کرد. بنابراین، ساواک بر جای فرمانداری نظامی نشست. همان زمان بسیاری از اصحاب نظر و ازجمله چند نماینده پارلمان گفته بودند که با این ماموران و کارکنان، سنگ نخست ایجاد این سازمان حساس و مهم کج گذارده شده و طولی نخواهد کشید که به یک ماشین ناراضی‌تراشی و پرونده‌سازی تبدیل خواهد شد (که شد). در یک سازمان اطلاعاتی، «تحلیلگر» اطلاعات خام نقش اساسی دارد و تحلیلگر فردی باید باشد بسیار آگاه، باهوش، خردمند و تحصیلکرده، که این ساواک با کارمندانی که استخدام کرده فاقد آن است و به فساد، غرض و پرونده‌سازی آلوده خواهد شد. ناراضی بودن مردم از ساواک در دهه‌های بعد به حدی بود که در سال انقلاب هر مقام تازه منصوب از سوی شاه، وعده انحلال آن را می‌داد. برخی مورخان نوشته‌اند روش و طرز عمل مقامات ساواک در جریان انقلاب به گونه‌ای بود که به انهدام نظام سلطنتی کمک فراوان کرد! بررسی پرونده‌های ساواک که ساختمان آن در دو روز اول پیروزی انقلاب به دست مردم افتاده بود، نشان داد ماموران این سازمان نه تنها برای مردم معمولی و کارمندان بلکه برای مقامات تراز اول و وزیران وقت پرونده‌سازی کرده بودند.

آرم ساواک

دولت ایران و کشتی دو- بادبانه

تاریخ کشتی‌سازی و دریانوردی نشان می‌دهد در آستانه پاییز (اواخر سپتامبر) سال ۴۴۲ پیش از میلاد، اردشیر یکم (به نوشته مورخان یونان باستان: اردشیر درازدست) شاه وقت ایران از دودمان هخامنشیان اعتبار لازم برای ساختن کشتی دو- بادبانه را از خزانه دولت در اختیار کشتی‌سازان فنیقی (سوری- لبنانی) قرار داد تا در کارگاه‌های کشتی‌سازی (شیپ یارد) بندر صور (تیر) چنین کشتی‌هایی را بسازند. اردشیر این تصمیم را هنگامی اتخاذ کرد که اطلاع یافته بود مهاجران یونانی مقیم جنوب ایتالیا سه سال پیش از آن (سال ۴۵۰ پیش از میلاد)، این نوع کشتی را اختراع کرده بودند که نیاز به پاروزن نداشت و در خلاف جهت وزش باد هم می‌توانست حرکت کند زیرا بادبان بزرگ‌تر باد را می‌گرفت و با فشار زیاد به بادبان کوچک‌تر پس می‌فرستاد و کشتی در خلاف جهت باد حرکت می‌کرد.

کارتون‌خواب

کیوان زرگری
cartoononline.persianblog.ir

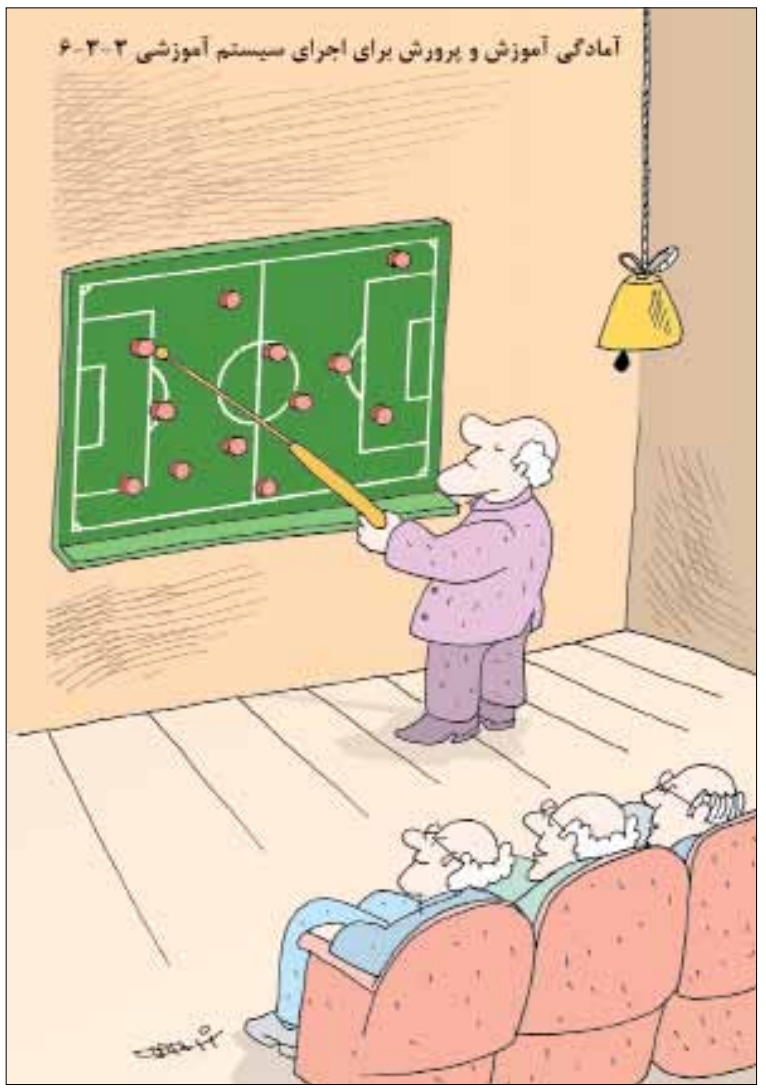

کافه پیشنهاد

مبهوت و ویران در گردنه «حیران»

عسل عباسیان

کافه امروز ما دو میهمان دارد که نه‌تنها در تئاتر و سینما همکارند بلکه نام‌خانوادگی مشترکی هم دارند. کافه امروز ما میزبان دو بازیگر با نام‌های «امیر» و «بهناز» است که نام فامیل‌شان هم «جعفری» است.

از آنجایی که خانم‌ها مقدم‌ترند اول به سراغ پیشنهادهای «بهناز جعفری» می‌رویم. او که این روزها مشغول تمرین دو نمایش «هملت» به کارگردانی «رضا گوران» و «کانگورو»ی علیرضا اولیایی است، تئاتری ایتالیایی را پیشنهاد می‌کند به کارگردانی «کلودیا سوراچه». نمایشی با عنوان «لو» که هرروز ساعت هفت عصر در سالن شماره یک تماشاخانه ایرانشهر تا چهارم مهر اجرا می‌شود و تاکنون در بیش از ۳۰شهر جهان روی صحنه رفته است. نمایشی مملو از خلاقیت که میزانسن و اتفاقات آن به شکلی هستند که نمی‌توان حتی ثانیه‌ای از آنها غافل ماند. اتفاقاتی که چندان پیچیده نیستند اما تماشاگر را حیرت‌زده می‌کنند. نمایشی که داستان یک سرباز از جنگ‌برگشته را با حداقل دیالوگ‌ها و البته با اجرایی قوی روایت می‌کند و با اینکه جملات عجیب و شاعرانه‌ای ندارد، اما به تصدیق خانم جعفری تا روزها در خاطرمان می‌ماند و ما را درگیر خودش می‌کند. بهناز جعفری در نهایت با تاسف از اینکه این نمایش تنها به مدت ۱۰روز در تهران اجرا دارد، از همه دعوت می‌کند تا تماشای این نمایش را که تنها یک بازیگر دارد اما پر است از خلاقیت، از دست ندهند و با استقبالی در خور توجه سبب شوند تا این اتفاقات و تبادلات فرهنگی، دایمی و همیشگی باشد. اگر ساکن پایتخت نیستید و از تماشای تئاتر محرومید، می‌توانید فیلم‌های «بیلی وایلدر» را که پیشنهادهای بعدی بهناز جعفری هستند، دریابید. شاهکارهایی نظیر «سانست بلوار» و «آپارتمان» که قصه‌های عجیبی دارند و با توجه به اینکه از فیلم‌های مهم تاریخ سینما هم هستند، بد نیست اگر قبلا هم تماشایشان کرده‌اید، دوباره و چندباره مرورشان کنید. و البته بهناز جعفری برای فرار از انرژی بدی که این روزها معمولا با اندکی غم و غصه همراه خیلی از ماست و فرصت و مجال مطالعه رمان‌های طولانی و قطور را از ما گرفته، کتاب «هیچ چیز نمی‌تواند ناراحتم کند» به قلم آلبرت آلیس را پیشنهاد دارد. کتابی که به ما کمک می‌کند تا بتوانیم به این روزگار و غصه‌هایش بخندیم و حتی برای دقایقی از مودهای منفی بیرون بزنیم.

اما «امیر جعفری»؛ از آنجایی که مدت‌هاست فیلم خوبی ندیده و کتاب دلچسبی نخوانده و خودش هم این روزها دغدغه و مشغولیتش تمرین در تئاتری به کارگردانی «نیما دهقان» است، تئاتر «دیوار چهارم» به کارگردانی امیررضا کوهستانی را پیشنهاد می‌کند. نمایشی محیطی که در آن «رامبد جوان» و «نگار جواهریان» هنرنمایی می‌کنند و هر شب ساعت ۱۹:۳۰ در موسسه فرهنگی هنری اکو به مدت ۷۰ دقیقه و در دو اپیزود اجرا می‌شود. اما به گفته امیر جعفری، دیدن کارهای این کارگردان بر همه واجب است، چراکه «امیررضا کوهستانی» یک امید است. یک امید برای تئاتری که در این سال‌ها چهره‌های جوانش را کسل دیده‌ایم ولی او از معدود کارگردانانی است که هر اثرش روح تازه‌ای دارد. او هنوز «تئاتر» را دوست دارد، برایش ارزش قایل است و تمام تلاشش را می‌کند که کارهایش برای سلیقه مخاطب احترام قایل باشد. شاید تنها او و چند نفر دیگر باشند که خودشان را اسیر محدودیت‌های موجود در تئاتر نکرده‌اند. امیر جعفری در مورد موضوع نمایش توضیح می‌دهد: «کوهستانی در این نمایش زندگی و مرگ را به تصویر می‌کشد؛ هر دو را باشکوه و تسخیرناپذیر. هرچند که ارزشی را که برای زندگی قایل است، با ارزشش برای مرگ قابل قیاس نیست.» اما از آنجا که این نمایش به جای اجرا در یک سالن تئاتر، در یک موسسه فرهنگی اجرا می‌شود، گیشه‌ای هم برای فروش بلیت ندارد و تنها از آدرس اینترنتی زیر می‌توانید بلیت‌هایش را خریداری کنید و البته تا اواسط آبان‌ماه هم بیشتر فرصت ندارید:

http:/www.sayehtheater.com/ticket

در آخر «امیر جعفری» پیشنهادی هم برای سفر در روزهای آغازین پاییز دارد. سفر به «گردنه حیران» در حوالی سرعین و اردبیل، پیشنهادی است که به قول آقای بازیگر، تماشایش می‌تواند از فرط زیبایی ویرانتان کند.

برش از اخبار

معرفی اعضای هیات انتخاب فیلم ایرانی برای «اسکار»

خبر آنلاین: گمانه‌زنی‌ها درباره معرفی نماینده امسال ایران در اسکار کم‌کم شکل جدی‌تری به خود می‌گیرد. از نیکی کریمی، علی شاه‌حاتمی، ابوالحسن داوودی، علی معلم، حسین زندباف و اکبر نبوی به عنوان اعضای هیات انتخاب فیلم ایرانی برای اسکار ۸۵ نام برده می‌شود. با توجه به قوانین اسکار، فیلم‌های «یه حبه قند»، «روزهای زندگی»، «سعادت‌آباد»، «اسب حیوان نجیبی است»، «نارنجی‌پوش»، «ضدگلوله»، «قلاده‌های طلا»، «مرگ کسب و کار من است»، «چیزهایی هست که نمی‌دانی»، «آینه‌های روبه‌رو»، «بغض» و «ملکه» تا اینجا گزینه‌های مهم روی میز هیات انتخاب هستند.

داستان کوچک

مرد گفت، زن گفت

اندی م.لانگ*

ترجمه: هادی عظیمی

■ هر روز عصر بعد از کار به خانه می‌آید، دخترمان را در آغوش می‌کشد، طبقه بالا می‌رود تا لباس‌هایش را عوض کند و بعد پایین می‌آید تا روی مبل بنشیند و منتظر عصرانه‌اش باشد؛ معمولا تلویزیون را هم روشن می‌کند تا به اخبار محلی گوش کند.

من؟ هیچ توجهی به من نمی‌کند، نه حتی یک جمله «امروزت چطور بود؟» اصلا می‌دونی شوهر عزیزم، امروزم افتضاح بود و خیلی هم به آن توجه احتیاج داشتم.

بعد از شام بچه‌ها را آماده خواب می‌کنیم و بعد برمی‌گردد طبقه پایین و تمام شب جلوی تلویزیون می‌نشیند.

من؟ پیش خودم فکر می‌کنم «برو گم شو!» و به رختخواب می‌روم، یک کتاب تازه دستم می‌گیرم، خودم را زیر ملافه جمع می‌کنم و خودم را غرق دنیایی می‌کنم که در آن بانوی قصه عزیز و خواستنی است.

■■■

هر روز عصر به خانه می‌آیم و دیدن چهره خندان دخترهایم کلی خوشحالم می‌کند. برای در آغوش کشیدن‌شان لحظه‌شماری می‌کنم. می‌دانم که همسرم مشغول آماده کردن عصرانه است، به‌همین‌دلیل مزاحم کارش نمی‌شوم. خدای نکرده نمی‌خواهم سر راهش باشم! چند دقیقه‌ای بیشتر نیست که وارد خانه شده‌ام، با این‌حال می‌توانم از روی چهره‌اش بگویم که کار اشتباهی کرده‌ام. آخر چطور ممکن است؟

او هیچ توجهی به من نمی‌کند، نه حتی یک جمله «امروزت چطور بود؟» اصلا می‌دونی همسر عزیزم، امروزم افتضاح بود و خیلی هم به آن توجه احتیاج داشتم.

بعد از اینکه لباس‌هایم را عوض می‌کنم، کانال اخبار محلی را انتخاب می‌کنم تا ببینم وقتی که سر کار بودم چه اتفاقی افتاده.

بعد از شام بچه‌ها را آماده خواب می‌کنیم و بعد به این امید که شب را به جبران روز با همسرم بگذرانم برمی‌گردم طبقه پایین اما مثل همیشه طبقه بالا می‌ماند، مطمئنم که باز سرش توی یک کتاب دیگر است.

من؟ باز تلویزیون را روشن می‌کنم. باز تنها هستم.

***نویسنده جوان انگلیسی**

آکادمی

نخستین پیوند موفقیت‌آمیز رحم از مادر به دختر

نطفه‌های کابوس اخلاقی

■ **گروه علم:** کابوس‌های پیشین بشر یکی پس از دیگری رنگ می‌بازند و کابوس‌های تازه‌ای جای آنها را می‌گیرند، با این وجود رویاهایی که به حقیقت می‌پیوندند، گاه طعم‌تلخ زندگی ماشینی را شیرین می‌کنند. نخستین پیوند رحم از مادر به دختر با موفقیت انجام شد. پزشکان در دو جراحی جداگانه و بی‌سابقه، رحم دو مادر را به دخترانشان پیوند زدند. این پیوند که اواخر هفته گذشته در بیمارستانی در شهر «گوتنبرگ» سوئد انجام شد، نخستین پیوند موفقیت‌آمیز رحم از مادر به دختر در جهان محسوب می‌شود. این جراحی روی دو دختر حدودا ۳۰ساله انجام شد که رحم یکی از آنها به علت سرطان برداشته شده بود و دیگری، مادرزادی، بدون رحم به دنیا آمده بود. پزشکان این جراحی را موفقیت‌آمیز ارزیابی کرده و اعلام کردند حال عمومی هر دو دختر خوب است و در حال حاضر، دوران نقاهت خود را می‌گذرانند. «ماتس برانستورم» سرپرست تیم ۱۰نفره جراحان که این عمل جراحی را انجام دادند، در این‌باره گفت: «اگرچه این جراحی بی‌سابقه است، اما تنها در صورتی می‌توان این پیوند را موفق خواند که هر دو گیرنده رحم باردار شوند و نوزادانی سالم به دنیا بیاورند.» محققان در نظر دارند مشابه چنین عملی را در آینده نزدیک روی هشت نفر دیگر نیز انجام دهند که هفت نفر از آنها، رحم را از مادر خود و یک نفر دیگر، رحم را از خواهر بزرگترش دریافت می‌کند. آنها این جراحی را نخستین‌بار روی موش و سپس حیوانات بزرگتر آزمایش کرده بودند. هدف از این تحقیقات این بود که زنانی که به دلیل سرطان یا مادرزادی، رحم ندارند بتوانند با پیوند، این عضو را به دست آورند و توانایی بچه‌دارشدن را کسب کنند. گفتنی است این افراد می‌توانستند برای مادر شدن از رحم جایگزین یا اجاره‌ای استفاده کنند، اما استفاده از این روش برای مادر شدن در سوئد ممنوع است. نخستین پیوند رحم درسال ۲۰۰۲ در عربستان سعودی انجام شد که نتیجه آن موفقیت‌آمیز نبود. پزشکان در این جراحی، رحم یک زن ۴۶ساله را به یک زن ۲۶ساله پیوند زدند. به‌رغم پیشرفت‌هایی که در این زمینه صورت گرفته است، عده‌ای از پزشکان به لحاظ اخلاقی مخالف انجام چنین جراحی‌هایی هستند. یکی از این پزشکان «توماس موری» متخصص بیوتکنیک مرکز «هیستیگز» نیویورک است. او معتقد است پیوند رحم مسایل پزشکی و اخلاقی بسیار دشواری را مطرح می‌کند که توجیه آنها بسیار مشکل خواهد بود.